

روزنامه فرهنگ ایرانی	
درباره «نوش آفرین انصاری»: قصه‌گوی کودکان ایران	صفحه ۱۰
گفت‌وگوبا «بابک امین تفرشی»: دشواری‌های تلفیق علم‌وهنر	صفحه ۱۱
مادران جهنم را بهشت می‌کنند	صفحه ۱۲

یادداشت	
محیط زیست وسلامت اولویت هیچ‌کس نیست	
شیرین احمدنیا جامعه‌شناس	

دغدغه‌های احزاب سیاسی حول محور مسائل ایدئولوژیک و اقتصادی و سیاسی تمرکز بیشتری پیدا می‌کند و اموری چون سلامت و محافظت از محیط‌زیست تا حدی در مراتب بعدی اهمیت و اولویت قرار می‌گیرند، گویی مسائلی لوکس و غیرضروری هستند؛ اما از طرف دیگر هم خود مردم یا آنچه بدنه اجتماعی خوانده می‌شود نیز با وجود اینکه «سلامت» مرتب در گفت‌وگوهای روزمره در کلام محاوره‌ای مردم مطرح می‌شود و سوژه احوال‌پرسی و دعای خیر افراد در مناسبات روزمره‌شان است آنچنان در عرصه عمل و اقدام‌شان جدی گرفته نمی‌شود و توجه خاصی در این زمینه صرف نمی‌شود. چه در عرصه پایبندی به رفتارهای بهداشتی و احتراز از سوءرفتارهایی چون خودداری از سیگارکشیدن و چه در عرصه تمایل به ورزش و تمرینات بدنی و چه در عرصه توجه به بهداشت تغذیه ما شاهد رفتارهای معطوف به سلامت و حفظ محیط‌زیست سالم در میان مردم نیستیم. بنابراین نمی‌توان تأیید کرد که از این نظر بین فعالان سیاسی و مردم فاصله زیادی وجود داشته باشد. از دیدگاه شعاردادن هردو گروه مشابه هم عمل می‌کنند و ایده‌آل‌ها از حرف به عمل تسری پیدا نمی‌کند. مردم و هرکسی که دغدغه محیط‌زیستی دارد لازم است از خود شروع کند. نخستین گام برای تغییر در شرایط، تغییر در مورد خود است که هرگاه موفق به انجام آن شویم، دامنه تحولات به طرف‌های دیگر نیز تسری پیدا می‌کند.

مانند بسیاری دیگر از مسائل زندگی شهری و شهرنشینی، بهبود شرایط با تشریک مساعی مردمی و اقدام جمعی می‌تواند محقق شود. یعنی وقتی که تک‌تک ما به مسئولیت فردی و جمعی خود در قبال کره خاکی (و نه‌فقط سزمزیم پدري خود) واقف شدیم و اقدام عملی مشخصی را هرچند در ابعاد کوچک به مرحله عمل درآوردیم؛ از تفکیک‌های و بازیافت گرفته تا حفظ پاکیزگی محیط زندگی پیرامونی خودمان و گسترش فضای سبز، عدم استعمال دخانیات و نظایر آن. این کار به بلوغ فکری نیاز دارد و سپس اراده معطوف به تغییر شرایط و اعتقاد به اقدام جمعی، در جوامع توسعه‌یافته برنامه‌هایی که از مجرای نهادهای دولتی دنبال می‌شود نیز درواقع در امتداد خواسته و اراده مردم محقق شده است چراکه دولت‌ها براساس رای و اعتماد مردمشان روی کار می‌آیند و هرچا که دولت‌ها در دستیابی به اهداف عمومی در کاهش مشکلات و تأمین نیازهای مردم کم بیآورند نیز نهادهای غیردولتی وارد عمل شده و می‌شوند و این همکاری را برای محقق‌کردن خیر جمعی تقویت می‌کنند. درهرحال، باید گفت برنامه‌هایی در نهایت موفق می‌شوند که اراده مردمی را دنبال و پیاده می‌کنند.

درحال‌حاضر ما شاهد این هستیم که مردم از وضعیت آلودگی هوا ناراضیانی دارند، همه مرتب در باب این‌س موضوع گلایه دارند و مرتب از دولت انتظار دارند که کاری بکنند درحالی‌که خود مردم همچنان ترجیح می‌دهند از وسایل نقلیه شخصی برای تردد بهره بگیرند و خیلی‌وقت‌ها هشتمانی برای رفع نواقص فنی اتومبیل‌های خود که منجر به افزایش آلاینده‌ها می‌شود ندارند. به علاوه به فضای سبز محیط پیرامونی‌شان بهای زیادی نمی‌دهند و محافظتی از آن نمی‌کنند و ششیه‌های رفتاری را اتخاذ می‌کنند که مستقیم یا غیرمستقیم به آلودگی فضای زیست‌محیطی خودشان می‌افزاید و به‌جای بسیج عمومی برای اقداماتی که می‌تواند در سطح فرد، گروه یا اجتماع محلی محقق شود، به انتقاد کلامی از وضع موجود و کم‌کاری مسئولان اکتفا می‌کنند. انکار که از بیش قائل به این هستند که اقداماتشان فایده‌ای دربر نخواهد داشت یا گوش شنوایی وجود ندارد یا اینکه اساسا به موفقیت نهایی بسیج عمومی برای احقاق حقوق شهروندی‌شان بی‌اعتقاد هستند به‌ویژه اینکه می‌اندیشند تشکل‌های مردمی برای مسائل حائزاهمیت‌تر و کلیدی‌تر نتوانسته یا نمی‌توانند به نتیجه مطلوب برسند؛ موضوعات محیط‌زیستی که دیگر جای خود دارد.



نگاه

سیاسی‌شدن آلودگی‌ها

آلودگی هوای شهر تهران به‌تدریج در طول سال‌ها به یک امر سیاسی بدل شده است. از نظر عموم و حتی از نظر خود دولتمردان، میزان آلوده‌بودن هوای پایتخت، یک معیار برای موفق عمل‌کردن دولت‌ها به‌شمار می‌رود. آلودگی هوا به صورت جدی با سلامت شهروندان ارتباط دارد و یکی از اولین وظایف حاکمیتی دولت‌ها، این است که سلامتی و جان شهروندانشان را حفظ کنند. بنابراین یک خواسته عمومی برای درست‌شدن وضعیت آلودگی هوا، در زمان‌هایی که آلودگی هوا به اوج می‌رسد، به وجود می‌آید و این مسئله توسط گروه‌های سیاسی رقیب دولت‌ها نیز به یکی از نشانه‌های ناکارآمدبودن دولت تعبیر می‌شود. چه در زمانی که در دولت دهم آلودگی هوا از حد گذشته بود و چه در دولت یازدهم که به‌جز اولین سال، همچنان آلودگی هوا گریبان تهران را گرفته است، رقیای دولت که در دو جبهه متضاد بودند، این اعتقاد را داشتند که دولت به دلیل درست‌عمل‌نکردن به‌خوبی با آلودگی هوا مبارزه نکرده است. حتی کار تا جایی پیش رفته است که ماجرای آلودگی هوا با ورود ریزگردها به کلان‌شهرها، به ابعاد بین‌المللی نیز کشیده شده است و گاهی، افزایش ریزگردها در کلان‌شهرها این‌طور تعبیر می‌شود که دولت‌ها به دلیل نداشتن رابطه خوب با کشورهای همسایه، نتوانسته‌اند آنها را ترغیب کنند که ریزگردهایشان به داخل کشور وارد نشود و به کلان‌شهرها نرسد. جو سیاسی‌شدن آلودگی هوا گریبانگیر خود دولت هم شده است. دولت‌ها به‌تدریج این تصور برایشان به وجود آمده است که آلودگی هوای تهران را به‌منزله کارنامه و معیار کارآمدی خود در نظر بگیرند. بنابراین در مواقعی که هوای پایتخت به‌شدت آلوده می‌شود، با انواع بهانه‌ها تلاش می‌کنند که مسئولیت را به گردن نگیرند یا اینکه مثل دولت سابق، تلاش کنند که اصلا آماری از آلودگی هوا منتشر نشود. از سوی دیگر، نهادهای مدنی و جمعیت‌های مردمی که باید در زمینه حل آلودگی هوا تلاش زیادی به خرج دهند و به‌نفع سلامت شهروندان به دولت‌ها یا نمایندگان مردم فشار وارد آورند که مسئله آلودگی هوا به صورت ریشه‌ای و بلندمدت حل شود، عملا کار چندانی انجام نداده‌اند و کسانی که در مصدر امور هستند، حتی با سیاسی‌کردن این ماجرا، تلاش می‌کنند هر انتقادی به دولت را از سوی نهادهای مردمی، به‌عنوان رقابت سیاسی و مخالفتی معرفی کنند که ریشه در تضادهای سیاسی دارد. از سوی دیگر، به دلیل اینکه آلودگی هوا به بسیاری از مسائل؛ از اصلاح خودروسازی گرفته تا بهبود سوخت نیازمند است و اصلاح هرکدام از این مسائل به مؤلفه‌های بیشتری وابسته است، دولت‌ها به خود می‌گویند که شاید انجام این‌بهبودها به عمرشان قد ندهد بنابراین روی برنامه‌های کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین برنامه‌هایشان مشکل آلودگی هوا را به صورت ریشه‌ای حل نمی‌کند و در صورت ریشه‌ای حل نمی‌کند و مسئولیت شانه خالی کند و چرخه معیوب تکرار شود.



عسکر، فرهنگ کادو

اجتماعی، اقدام به تخریب وسایل کارتن‌خواب‌ها کردند. صرف‌نظر از درستی یا غلط‌بودن چنین حرکت‌هایی، چرا چنین حرکت و همراهی‌ای در مواجهه با افراد دیگر جامعه (کارتن‌خواب‌ها) ممکن است شکل بگیرد، اما درباره آلودگی هوا نه؟

این کنشی که شما به آن اشاره می‌کنید که برای مثال در یکی از محله‌ها تجمع کارتن‌خواب‌ها را آتش زده بودند، این اتفاقا بدترین نحوه مواجهه و کنش جمعی است. کنش جمعی این نیست. به قول هابرماس، کنش جمعی عقلانی است؛ برخلاف گذشته که کنش جمعی طایفه‌ای و خشونت‌آمیز بود. فرض کنید کسی در خیابان با ماشین به ماشین شما می‌زند. در چنین شرایطی به‌طور معمول، درگیری ایجاد می‌شود. عکس‌العملی انجام می‌گیرد اما خشونت‌طلبانه و فردگرایانه است نه جمعی. در آن مسئله خاص که شما به آن اشاره کردید، در کنار خانه عده‌ای آن‌قدر معتادان تجمع کرده‌اند که چند همسایه وقتی می‌بینند کاری از آنها و از نهادهای عامل هم برنمی‌آید، تصمیم می‌گیرند تا وسایل آنها را آتش بزنند. این کنش جمعی نیست. این یک نوع عکس‌العمل خشونت‌بار است که یک‌دفعه صورت می‌گیرد و نتیجه‌ای هم ندارد. این اتفاق، اتفاقی نیست که نتیجه مؤثری دربر داشته باشد. تا زمانی که برای مثال مردم بیایند و به شیوه‌هایی دست بزنند و نهادهایی را تشکیل دهند مانند انجمن طلوع بی‌نشان‌ها که این جمعیت می‌گوید مشکل کارتن‌خواب‌ها فقر و انزوای اجتماعی است. تلاش می‌کنند به اینها محبت کنند. الان بسیاری از نیروهای این جمعیت از همین کارتن‌خواب‌ها هستند. بنابراین ملاحظه می‌کنید آن نوع رفتارها را به هیچ‌وجه کنش جمعی نمی‌بینم، بلکه کنش انفعالی خشونت‌بار می‌بینم که مشکلی را حل نمی‌کند. مثل کنشی که نیروی انتظامی و شهرداری‌ها با اینها دارند. چند وقت یک‌بار اینها را جمع می‌کنند و

اولین گام برای حل یک مسئله، پذیرش آن به‌عنوان یک مسئله است. این موضوع بسیار مهم است. امروز دولتمردان با اجماع و اتفاق‌نظر باید بپذیرند آلودگی محیط‌زیست یک مسئله جدی و همه‌جانبه است و اعتراف کنند این یک مسئله مهم است که می‌تواند بسیار خطرناک باشد، این نخستین گام است
بعد از مدتی، بیشتر می‌شوند.
پس احتمالا نمی‌توانیم مردم را بابت نداشتن حساسیت در مبحث آلودگی هوا سرزنش کنیم؟
مردم به این دلیل حساسیت از خود نشان نمی‌دهند که می‌بینند نمی‌توانند کنش جمعی داشته باشند. یعنی اینها هیچ فرصتی برای همدلی و پیوستن به هم و اینکه دست به رفتارهای اجتماعی بزنند، ندارند. کجا و به چه شکل و چگونه؟ بنابراین من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین دلایلی که حساسیت مردم نسبت به بسیاری از مشکلات ازجمله محیط‌زیست از دست می‌رود، این است که فکر می‌کنند نمی‌توانند دست به کنش جمعی بزنند. یک نکته دیگر هم که بسیار مهم است، اینکه مردم حساسیت‌ها را از رسانه‌ها می‌گیرند. آدم‌های تأثیرگذار جامعه از طریق رسانه‌ها با مردم حرف می‌زنند. درحال‌حاضر نکته دیگری که بسیار مهم است، این است در جامعه ما نخبگان و آدم‌های تأثیرگذار بی‌توجه شده‌اند و حساسیت خود را از دست داده‌اند. چند نفر پیدا می‌شوند که بر مهم‌بودن این موضوع تأکید داشته باشند و افکار عمومی را از طریق رسانه‌ها تحت‌تأثیر قرار دهند؟ گاهی اوقات حتی سازهای مخالف می‌شود. دید. درحالی که عده‌ای این را مسئله نمی‌دانند، دیگری آن را رد کنند. در جامعه با تضاد و تقابل نخبگان اجتماعی روبه‌رو شده‌ایم و درعمل اجماعی که باید میان نخبگان وجود داشته باشد تا همه یک صدا موضوع بحران محیط‌زیست را مطرح کنند و هر جا برسد هر کاری می‌توانند بکنند، اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی به‌عبارتی همه درگیر موضوعات دیگری شده‌اند. گاهی اوقات مسائل دست چندم برای نخبگان مهم‌تر از مسائلی بوده که لازم است در اولویت اول باشد. طبیعی است مردمی که طرفشان نخبگانی باشد که در مسئله اختلاف دارند و با همدیگر تلاشی نمی‌کنند که یک صدا را به

جندی دیگر برای سال‌های پیاپی، در اواخر پاییز و اوایل زمستان به علت یابداری هوا، بابت بالا رفتن میزان آلاینده‌های هوا، عرصه بر شهروندان تنگ خواهد شد. در آن روزها احتمالا دوباره آمار و اطلاعاتی منتشرشده و گفته می‌شود وضع هوا وخیم است و از شهروندان خواسته می‌شود از منازل خارج نشوند و به‌هرحال، دور از ذهن هم نیست شهر تعطیل شود. اما این سؤال کماباز می‌جواب می‌ماند که چرا آلودگی هوا و کمک به حل آن نه برای شهروندان دغدغه است و نه برای دولتمردان، با سعید معیفر، جامعه‌شناس در این باره گفت‌وگو کرده‌ایم:

❧ به‌نظر می‌رسد شهروندان، احزاب و فعالان سیاسی، خیلی نسبت به مسئله آلودگی هوا واکنشی ندارند؛ درصورتی‌که این آلودگی به‌شدت روی اولین نیازهای شهروندان یعنی سلامتی آنها اثرگذار است. به عقیده شما دلیل این اتفاق چه بوده است؟
در جامعه ما مسائل زیادی وجود دارد که تأثیرات مخربی بر مردم می‌گذارد و لازم است افراد از آنها آگاه باشند؛ یکی از این مسائل، آلودگی هواست. زمینه‌های دیگری هم البته وجود دارد و به‌نظر می‌رسد آسیب‌های اجتماعی آن‌قدر افزایش یافته‌اند که آسیب‌دیدگان درعمل شهر را به تسخیر درآورده‌اند و درواقع ملاحظه می‌کنید افراد کم‌کم با آسیب‌دیدگان اجتماعی؛ کارتن‌خواب‌ها، معتادان، کودکان کار و خیابان و پدیده‌های دیگر هم‌زیستی می‌کنند. حالا باید پرسید آیا اینها تهدید نیستند؟ شاید ما تصور می‌کنیم اینها تهدید هستند درحالی‌که جامعه هنوز به آن ادراک نرسیده است که آسیب‌های اجتماعی تهدیدند. هر سال پزشکی‌قانونی درباره تلفات ناشی از آلودگی هوا گزارش‌هایی منتشر می‌کند. ارقام به‌نسبت هشداردهنده هستند بااین‌حال، چون پراکنده‌اند، ممکن است خیلی‌ها متوجه آن نباشند یا اینکه فرض بر این است شاید خود این موضوع مهم نباشد که متأسفانه این فرض قابل قبول نیست چون مرگومیر ناشی از آلودگی هوا بالاست. فرض دیگر این است اگرچه خطر جدی است، اما افراد احساس می‌کنند اگر خودشان نسبت به آن حساسیت نشان دهند، این حساسیت چه کارکردی می‌تواند داشته باشد. یعنی به‌نوعی این احساس که از ما کاری ساخته نیست و ما‌چرا به ما ربطی ندارد، ممکن است دلیل حساسیت‌نداشتن باشد. یعنی یکی از دلایلی که مردم نمی‌توانند نسبت به مسئله آلودگی هوا حساسیت نشان دهند، این است که درواقع نمی‌دانند باید چه کنند و چه عکس‌العملی داشته باشند.

❧ مقصودتان این است آلودگی هوا هنوز در میان مردم به‌عنوان یک مسئله با معضل اجتماعی مطرح نیست که به آن عکس‌العمل نشان نمی‌دهند؟
نه. همین الان اگر از مردم کلان‌شهرها یا حتی مناطقی که با مسئله ریزگردها مواجهند نظرسنجی کنید بدون تردید، تأکید اغلب مردم بر این است که آلودگی یک مسئله جدی است. اما چرا عکس‌العمل نشان نمی‌دهند؟ برای اینکه احساس می‌کنند کاری از آنها برنمی‌آید.

❧ احتمالا اینجا جایی است که نهادهای سیاست‌گذار و دولت باید ضرورت مشارکت و حضور را برای مردم تبیین کنند. این‌طور نیست؟
اینجا یک تناقض وجود دارد. از یک‌سو نهادهای تأثیرگذار مانند دولت و سازمان حفاظت محیط‌زیست خودشان هم به آلودگی هوا اعتراض می‌کنند و اینکه آلودگی هوا مسئله است، اما درعین‌حال خود آنها هم نمی‌دانند چگونه می‌شود مردم را در این قضیه مشارکت داد. ممکن است شما از مردم انتظار داشته باشید وقتی هوا آلودتر است خودروها را از خانه‌ها بیرون نیاورند. یعنی یک نوع نقش انفعالی از مردم انتظار دارید. یعنی مردم به صورت منفرد احساس خطر کنند و وقتی دستگاه‌های عامل می‌گویند هوا آلوده است، افراد بدون ماشین بیرون بیایند یا تلاش کنند کمتر آلودگی ایجاد کنند. واقعیت این است تنها و حداکثر کاری که نهادهای عامل می‌توانند از مردم انتظار داشته باشند، همین است. اما دراین‌میان مشکلی وجود دارد و آن این است اگر این پدیده به صورت یک امر فردی دیده شود، هر فردی می‌تواند بگوید چرا من و چرا دیگری نه! وقتی پدیده را به صورت یک امر فردی ببینیم و دولتمردان و نهادهای عامل از مردم انتظار داشته باشند هر فرد به صورت جداگانه پاسخ مثبتی به نهادهای عامل دهد، تجربه بدنیال این بود که بسیاری از پدیده‌ها را نمی‌آید. یعنی ممکن است یک روز تعدادی از افراد برای مثال بدون اتومبیل بیرون بیایند اما این امر نمی‌تواند دوام داشته باشد.

❧ چطور نمی‌شود که این امر، تبدیل به یک امر اجتماعی شود؟
به عقیده من، دولتمردان به هیچ‌وجه علاقه ندارند این مسئله به یک امر اجتماعی تبدیل شود. اگر این پدیده بخواجه اجتماعی شود ممکن است چند پیامد داشته باشد که دولتمردان از آن می‌ترسند. یکی اینکه وقتی شما شرایطی را فراهم کردید که آدم‌ها دست‌به‌دست هم دهند، می‌تواند آقائی داشته باشد. چون آدم‌ها با هم‌بودن را تجربه می‌کنند و بعد ممکن است در جاهای دیگری استفاده‌های دیگری از آن کنند. به‌هرحال، وقتی آدم‌ها با هم آشنا شدند، در یک گروه قرار گرفتند و کنش تأثیرگذار انجام دادند، ممکن است بخواهند این کنش تأثیرگذار را تکرار کنند. پیامدهای این کار می‌تواند خطرناک باشد. در دوران اصلاحات، دولت به‌دنبال این بود که بسیاری از پدیده‌ها را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی تبیین کند و تلاش می‌کرد با تشکیل نهادهای مدنی و مجال‌دادن به فعالیت‌های مؤثر جمعی، نشاط در دانشگاه‌ها و انتظار به کنش از دانشجویان، در عمل کارآمدی خود را بالا ببرد. بنابراین تا حد زیادی هم این کارآمدی بالا رفت. یعنی دولت وقت توانست یکی از کارنامه‌های بسیار موفق را در مواجهه با مشکلات داشته باشد، در خیلی از زمینه‌ها هم مردم همکاری کردند. حتی در آن دوره بود که میزان رشد اقتصادی ما خوب بود و در آستانه یک جهش بودیم. اما به‌هرحال، این کنش اجتماعی و تشویق به آن یک‌سری پیامد هم داشت. درعمل کنش‌های جمعی موجب می‌شد عرصه‌های دیگری هم فعال شود و زمانی که دانشجویان احساس می‌کردند در فلان زمینه، ورودشان چقدر اثرگذار است، انتظار داشتند در عرصه‌های دیگر هم این کنشگری را داشته باشند. بنابراین ملاحظه می‌کنید که یک تناقض بسیار جدی بین کارآمدی و ایجاد کمپین‌ها و کنش‌های جمعی و کنترل نهادهای سیاسی به‌وجود آمد.

❧ در راستای همین ماجراست که آمار و ارقام هم در حوزه آلودگی هوا بااحتیاط منتشر و سیاه‌نمایی تلقی می‌شود؟ چون به‌هرحال، می‌دانیم این آگاهی نخستین گام در ایجاد کمپین اجتماعی است.

کشورهایی که امروز با وجود پیامدهای کنش جمعی، پذیرفته‌اند مردم را در امور مشارکت دهند و اجازه دهند کنش‌های جمعی در حل مسائل شکل بگیرد، به مرحله‌ای وارد شده‌اند که آن مرحله به‌طور تقریبی این تلقی در مردم ایجاد شده است که وضع موجود نتیجه عمل خود آنهاست. یعنی مردم احساس کرده‌اند خودشان هستند که انتخاب می‌کنند و هر موقع بخواهند پدیده‌ای را مهم جلوه می‌دهند و رسانه‌ها به آنها کمک می‌کنند و اگر بخواهند، اتفاقات مثبتی می‌افتد و اگر مشکلی وجود دارد به این دلیل است که خودشان وارد نشده‌اند. با چنین تغییر رویکردی، دولت‌ها تا کشورها تلاش می‌کنند اطلاعات، آمار و آگاهی بیشتری به مردم دهند چون نگرانی ندارند و می‌دانند دادن اطلاعات و آمار به معنی بیان کار خودشان نیست، بلکه به معنی آن است که مردم ببینند مشکل کجاست و گرفتاری فلان نقطه است. اما درواقع برعکس این قضیه، در کشورهایی مانند ما چون همه پدیده‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در کنترل اراده و اختیار دولت‌هاست و از آن طرف مردم به دلیل اینکه کنش جمعی آنها ممکن است دردسرساز باشد، به انفعال کشیده شده‌اند و از سوی دیگر، دادن اطلاعات درباره مشکلات و آسیب‌های جامعه به یک معنا، عملکرد منفی دولت تلقی می‌شود. یعنی همان سیاه‌نمایی‌ای که شما به آن اشاره کردید، مثلا میزان کارتن‌خواب‌ها در سطح شهر تهران می‌تواند یک مسئله بزرگ باشد، این یعنی سیاه‌نمایی، تا به این اشاره کنید، نهاد مربوطه آن را تذکب می‌کند. ❧ به مسئله کارتن‌خواب‌ها اشاره کردید که مردم با کارتن‌خواب‌ها و سایر آسیب‌ها هم‌زیستی می‌کنند. چندی پیش مردم در یک حرکت به‌ظاهر